



درس تفسیر سوره مبارکه ملک - جلسه ۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (۱۵) أَمْ أَنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) ﴿

سوره مبارکه «ملک» که در مکه نازل شد، عناصر محوری آن، مسایل توحید و معاد و مانند آن است و ضمناً جامعه را کریمانه اداره می‌کند. خدای سبحان روزی انسان را به عهده گرفته است؛ چه اینکه روزی موجودات دیگر را هم به عهده دارد و می‌خواهد انسان با کرامت زندگی کند و در کنار سفره خودش بنشیند؛ لذا روایات فراوانی است که مسئله مزدوری در اسلام مکروه است.^۱ نهی‌هایی که در کتاب اجاره وارد شد، این را غالباً فقها بر کراهت حمل می‌کردند و می‌گویند این نهی‌ها نهی‌های تنزیهی است که انسان اجیر کسی بشود، مزدور کسی بشود؛ اما برای

خودش کار کند یا تعاونی باشد و تولید، اینها با عزت و کرامت همراه است. در روایات نهی از مزدوری آمده که شما تمام برکات خود را به دیگری واگذار نکنید؛ کنار سفره خودتان بنشینید.

فرمود من زمین را برای شما نرم کردم، همه امکانات را فراهم کردم و اگر مستقیم باشید، فضا و هوا را طرزی تنظیم می‌کنم که به موقع و مناسب باران بیاید. این برای آسمان. زمین را هم برابر آیه سوره «هود» فرمود حتماً زمین را شما آباد کنید، من برای شما نرم کردم و همه امکانات را فراهم کردم که در کنار سفره خودتان بنشینید و کریمانه زندگی کنید.

در بعضی از دعا‌های نورانی است: «وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَأَفْعَلْ»^۱؛ اگر بین خود و خدای خود یک واسطه‌ای در کار نباشد، که از او نان بگیری این کار را بکن. مستحضرید اهل بیت (علیهم السلام) واسطه نیستند، مأمور الهی هستند؛ لذا توسل به اینها توسل به خداست. «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأُ بِكُمْ»^۲؛ این بیگانه نیست. توسل به او غیر از خواستن از زید و عمر است. خود همین ذوات قدسی که فرمودند به ما متوسل بشوید «إِلَى اللَّهِ» فرمودند: «وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَأَفْعَلْ». خدا اگر بخواهد بدهد به وسیله همین ذوات قدسی می‌دهد. چطور به وسیله باران می‌دهد؟! به وسیله ابر می‌دهد، به وسیله آفتاب می‌دهد، به وسیله بالاتر از ابر و باران نمی‌دهد؟ این واسطه نیست که بیگانه باشد از بیگانه بگیریم، این داده خداست.

بنابراین اصرار قرآن این است که جامعه اسلامی جامعه کریمانه باشد. وقتی اجازه نمی‌دهد که یک شخص به بیگانه وابسته باشد، به نظام اسلامی، به جامعه اسلامی، به کشور اسلامی هم اجازه نمی‌دهد که به بیگانه وابسته باشد. می‌فرماید من به جدّ از شما می‌خواهم که زمین را آباد کنید: «وَاسْتَعْمِرْكُمْ فِيهَا»، این «الف و سین و تاء» که در

۱. تحف العقول، ص ۷۸.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۷۶.

بحث دیروز اشاره شد، این هم مثل «استجاب» است. «استجاب» این «الف و سین و تاء»؛ یعنی حتماً این کار را می‌کند. حتماً از ما خواسته است که زمین را آباد کنیم.

یک بیان نورانی از امام سجاد(سلام الله علیه) است که در یکی از این دعا‌های صحیفه سجادیه حضرت این‌طور می‌فرماید؛ می‌فرماید چگونه می‌شود که یک مخلوق از مخلوق چیزی بخواهد؟! این چه توحیدی است که اینها به ما آموختند؟! دعای سیزدهم است؛ در دعای سیزدهم اول عنوان دعا این است که طلب حوائج را «الی الله» عرضه کنید: «اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأُثْمَانِ»؛ رایگان می‌دهد، «وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأُمْتِنَانِ»؛ بر کسی منت نمی‌نهد. آن‌گاه این دعاها را می‌رساند تا به اینجا، می‌فرماید به اینکه «كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً»؛ چگونه می‌شود که بشر از بشر چیزی بخواهد؟ «وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ»؛ این ندار چگونه از ندار طلب می‌کند؟ آن وقت راه باز است.

بنابراین هم مسئولان عاقل و مدیر و مدبر باشند که چگونه وسایل تولید را فراهم کنند، هم جامعه‌ای که مال به دستشان است. اگر اکتناز کنند، همان گرفتار آیه سوره مبارکه «توبه» می‌شوند که ﴿الَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾^۱، تولید از بهترین نعمت‌هاست، اشتغال از بهترین کارهاست که کسی نیازمند به دیگری نباشد. در بعضی از تعبیرات دیگر هم هست که «طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ»^۲، این در همان صحیفه است؛ ولی در دعای سیزدهم این است که «كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً».

بنابراین ما فقر اقتصادی نباید داشته باشیم. فقر طبیعی کسی بچه است، کسی پیرزن است، کسی پیرمرد است، کسی از کارافتاده است، آن را بر اساس آیه صدقات و امثال آن باید تأمین کرد که ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ

۱. سوره توبه، آیه ۳۴.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۸.

الْمَسَاكِينِ^۱ و این هشت صنف. آن فقر طبیعی در عالم یقینی و حتمی است و قابل علاج نیست که ما بگوییم ما جامعه‌ای می‌خواهیم که فقیر طبیعی نداشته باشد؛ یعنی بچه نباشد، پیرزن نباشد، پیرمرد نباشد، از کارافتاده نباشد، تصادفی نباشد، اینکه شدنی نیست. تمام تلاش و کوشش قرآن و روایات این است که ما فقر اقتصادی نداشته باشیم، هیچ کسی بی‌نان نباشد.

این جریان ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۲ واقعاً حیرت‌آور است! حیرت‌آور! همین ۲۴ و ۲۵ همین ذی‌حجه در کنار مباحله نازل شد، این ﴿يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ﴾ همین جاست. یتیم و مسکین را انسان می‌فهمد. حالا ما کاری نداریم به اینکه اینها روزه گرفتند، در موقع افطار بود، آب را چگونه تهیه کردند، وجود مبارک صدیقه کبری (سلام الله علیها) این را دستاس کرد، اینها بماند، ولی به هر حال این اسیر که بود؟ ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾، این اسیر یک بت‌پرست بود، مشرک بود، کافر بود، در جنگ بدر و امثال بدر آمده که پیغمبر را بکشد و اسیر شد. از ما اسیر می‌گرفتند، ما از آنها اسیر می‌گرفتیم. ما در مدینه مسلمان اسیر نداشتیم. اینکه کافر و مشرک و بت‌پرست بود آمده به جنگ اسلام و حالا اسیر شده، در جامعه اسلامی است. آن علی با آن فرزندان‌شان ببینید بخشی از افطاریه را به این مشرک دارند می‌دهند که در کشور ما کسی گرسنه نماند. این علی بوسیدنی نیست؟! یتیم و مسکین را همه کمک می‌کنند؛ اما این مشرک بود آمده برای کشتن پیغمبر. این دین است.

۱. سوره توبه، آیه ۶۰.

۲. سوره انسان، آیه ۸.

غرض این است که ما فقر اقتصادی نباید داشته باشیم. فقر طبیعی، طبیعی هست، در عالم نمی‌شود که ما بچه نداشته باشیم، پیرزن و پیرمرد نداشته باشیم، اینها فقرهای طبیعی است که صدقات تأمینشان می‌کند؛ اما فقر اقتصادی ممنوع است، کسی بیکار باشد، کسی کار نداشته باشد.

پرسش: با توجه به این زندگی اجتماعی که انسان‌ها می‌خواهند داشته باشند و این آیه سوره «زخرف»، «بَعْضاً سِخْرِيًّا»؛

پاسخ: «بَعْضاً سِخْرِيًّا»^۱، نه «سِخْرِيًّا»! یعنی تسخیر متقابل.

پرسش: آن باز گویی به چه معنا می‌شود؟

پاسخ: نه، متقابل است. «بَعْضُهُمْ بَعْضًا» یک‌جانبه که نیست. الآن وقتی این پزشک از ماشینش پیاده شد یا از هواپیما پیاده شد، این کارگر این ساکش را می‌گیرد می‌برد در منزل، پس فردا که همین کارگر بیمار شد، آن پزشک می‌آید ادرار او را آزمایش می‌کند! این تسخیر متقابل است. این چه فخری است که این پزشک بر آن کارگر دارد؟ فرمود اگر تسخیر یک‌جانبه باشد، بله؛ اما دو‌جانبه است، امروز این ساک او را گرفته برده منزل، پس فردا او می‌آید ادرار او را آزمایش می‌کند. این بد نیست. این چه فخری او بر این دارد؟ «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِخْرِيًّا»؛ یعنی متقابل. تسخیر متقابل، نه مسخره کردن، نه تحقیر کردن، نه استعمار کردن. آن هم کار این را می‌کند، این هم کار او را می‌کند. در سوره «زخرف» هم این بحث گذشت.

غرض این است که ما فقیر اقتصادی نباید داشته باشیم. کسی نان نداشته باشد آن هم بی‌مَنّت! بی‌مَنّت باید تأمین کرد. این دین است. فرمود به اینکه زمین ذلول است، همه چیزها را ما برای شما قرار دادیم؛ منتها باید حواستان جمع

باشد، نباید بگویید من خودم کار کردم! تمام این امکانات را فراهم کردیم. فرمود به اینکه این باران که می‌آید، شما فقط می‌بینید بارانی می‌آید؛ اما ما یک نیروی پلیس راهوری داریم در تمام این بخش‌های زیر زمین که این آب‌ها را کجا تقسیم بکند! کسی که ﴿فَسَلَكُهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾^۱، ما این آب‌ها را که می‌رود، می‌گوییم برو برو، ایست! اینجا باید بایستی، چون اگر یک قدر پایین‌تر برود، اینجا بخواهند چاه بکنند، چه طوری آب دریابید؟ ﴿أَصْبَحَ مَأْوُكُمُ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲، اگر یک قدر یک کیلومتر این آب‌ها پایین بروند، این می‌شود نفت و گاز! کسی که نمی‌تواند چاه بکند. فرمود من می‌گوییم بروید بروید، ایست! اینجا باید بایستید که اینجا چشمه بشود، آنجا چاه بشود، مردم چاه بکنند، زندگی‌شان تأمین بشود. ما همه اینها را راهنمایی می‌کنیم. این طور نیست که این آب‌ها به خودی خود هر جا دلشان خواست، بروند. ما روی همین خاک‌ها نگه‌شان می‌داریم. خاک است، سنگ که نیست، سفت که نیست. روی همین خاک‌ها نگه‌شان می‌داریم. دوراهه کجا، سه‌راهه کجا، یک‌راهه کجا، ﴿فَسَلَكُهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾. کجا نزدیک بشود چشمه بشود، کجا نزدیک بشود چاه بشود. شما این چشمه‌هایی که می‌بینید اینها از لای لجن و گل در می‌آیند؛ اما شفاف هستند. در این بعضی از بیلاق‌ها که تشریف بردید، دیدید. ما تاریخ داریم هستند. هزار سال است از این گل آب در می‌آید، این ریگ‌ها شفاف شفاف است. بعد وقتی که بیرون آمده، البته خاک می‌شود. این از گل در می‌آید، همان‌طور که در جریان شیر فرمود که ﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ﴾^۳، یک دیواره‌اش فرث است، یک دیواره‌اش دم است، شیر شفاف در می‌آید. آنجا که نایلون نگذاشتند، کاغذ نگذاشتند، پارچه نگذاشتند، دیوار نکشیدند، ﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ﴾ است. یک طرفش فرث است، یک طرفش دم است، از اینها بدتر چیست؟ شیر شفاف در می‌آید.

۱. سوره زمر، آیه ۲۱.

۲. سوره ملک، آیه ۳۰.

۳. سوره نحل، آیه ۶۶.

فرمود حواستان جمع باشد، اگر به راه بودید، زمین و آسمان را من می‌گویم در خدمت شما باشند. بی‌راهه رفتید:

﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾، یک قدر ما فرمان بدهیم پایین‌تر بروند: ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾؟ «ماء معین»

آبی است که «تراه العیون و تناله الدلاء»، آن آبی که دَلُورَس است و چشم‌بین است، آن را می‌گویند «ماء معین».

یکی از القاب اصیل وجود مبارک حضرت «ماء معین» است. به نیابت آن حضرت به علما هم می‌گویند «ماء

معین»؛ یعنی آب جاری که خیرشان، قلمشان، قدمشان به همه می‌رسد. فرمود اگر یک قدر ما دستور بدهیم پایین

برود، چه کسی برایتان چشمه و چاه درمی‌آورد؟ این خداست.

فرمود ما همه این کارها را کردیم که شما عزیزانه زندگی کنید. هیچ گاه ذلت را خدای سبحان برای ملت اسلامی

نمی‌پذیرد. وقتی به یک فرد اجازه نمی‌دهد که او مزدور باشد، چگونه به یک کشور اجازه می‌دهد که شما تحریم را با

ذلت تحمل کنید؟! به افرادی مال می‌دهد، آزمایش می‌کند که اینها عزیزانه زندگی کنند. اینها به فکر همه چیز

هستند، فقط به فکر خودشان نیستند.

فرمود ما زمین را ذلول کردیم؛ ولی حواستان باید جمع باشد، نگوئید من خودم کار کردم: ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾، وقتی

که کنار سفره شدید «الحمد لله الذی رزقنا». نگوئید من خودم کار کردم، نگوئید زمین به من داده، نگوئید باغ به

من داده، نگوئید باران به من داده. همه اینها را ما دادیم، «كلوا من رزق الله و الى الله نشور» است. این توحید را

باید حفظ بکنید، برای اینکه همه کارها را ما کردیم، الآن هم همه کارها را ما می‌کنیم. من می‌خواهم شما عزیز

باشید، کریم باشید.

بینید در یکی از جمله‌ها در نهج البلاغه هست، حضرت دارد که خدا به من احترام کرده، آن دینی که برای

ملائکه، برنامه‌ای که برای ملائکه، دستوری که برای ملائکه قرار داد، همان را از من خواست. این دعای حضرت،

شکر حضرت است. ما چه راهی باید برویم؟ راهی که فرشته‌ها می‌روند. آنها کسانی هستند که به دستور خدا عمل می‌کنند: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾^۱، به ما هم همین را گفتند. شما در «زیارت جامعه» که حضرت هادی (سلام الله علیه) فرمود، در وصف ائمه چه می‌خوانید؟ حضرت در وصف ائمه همین جمله‌هایی را فرمود که ذات اقدس الهی در سوره «انبیاء» درباره ملائکه دارد.^۲ ملائکه چکاره هستند؟ ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾، در سوره «انبیاء» است. همین در «زیارت جامعه» مال ائمه است. به ما هم همین را گفتند. تکلیف آنها که جدای از تکلیف ما نیست؛ منتها آنها عمل می‌کنند، ما عمل نمی‌کنیم. استدلال حضرت امیر برای شکر این است که من چگونه خدا را شکر کنم؟ او برنامه‌ای که برای ملائکه قرار داد، برای من قرار داد؟ این شکر ندارد؟ ملائکه را چگونه تدبیر می‌کند؟ اداره می‌کند؟ تربیت می‌کند؟ همین است. همان دین، همان مکتب، همان برنامه‌ای که برای ملائکه قرار داد، برای من همه قرار داد. غرض این است که می‌خواهد عزیز باشد، شریف باشد، کریم باشد، این‌طور است.

پرسش: اینها مانع شرایط غضب را ندارند؟

پاسخ: نه، ولی تکلیف این است. آن تکلیف‌هایی که از او خواستند، مرحله قوی را که از ما نخواستند، مرحله مناسب ما را خواستند؛ لذا گفتند که راه شهوت هست، حلالش هم هست. آنها شهوت ندارند، ازدواج هم ندارند؛ اینها شهوت هست، ازدواج هم هست. راه باز است، این‌طور نیست که چیزی نباشد. شما احکام حیوانات را بخوانید در صید و ذباحت به اینکه کسی که سوار می‌شود، این مرکوب شش، هفت حق بر راکب دارد، یکی اینکه صورتش را نزند. می‌خواهد بزند که راه برود، پهلویش را بزند، صورت او را نزند، این اهانت به اسب است. این دین

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

بوسیدنی نیست؟! اسب را می‌خواهید شما بزیند، پهلویش را بزیند، چرا صورتش را می‌زنی؟ این دین است. این دین بوسیدنی نیست؟! این دین حاضر نیست که پرنده‌های فضا گرسنه باشند و نان کسی را ببینند. ببینند که کسی دارد غذا می‌خورد و خودش گرسنه باشند. اینها نمی‌خواهند ما ذلیل باشیم؛ می‌خواهند کریم، عزیز، بزرگوار باشیم. این دین اگر نتواند این مسئولین را اداره کند و هدایت کند، ویل بر اینها!

فرمود به اینکه درست است که ما زمین را نرم کردیم، حالا تولید کردید، بگویید «الحمد لله رب العالمین»! ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾، نگویید من خودم زحمت کشیدم! ﴿وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾. بعد می‌فرماید آنها که ما نعمت دادیم و بی‌راهه رفتند، این خطر آنها را تعقیب می‌کند: ﴿أَمْثَلُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ﴾، به هر حال خدایی که مدبر ارض و سماست، فرشته‌هایی در آسمان دارد و تدبیر این امور به وسیله آنهاست، این شهاب‌سنگ‌ها از بالا می‌آید، از پایین زلزله، از بالا شهاب‌سنگ و خطرات دیگر تو را تهدید می‌کنند: ﴿أَمْثَلُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾، در بخش‌های دیگر می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾. در سوره مبارکه «اعراف» فرمود به اینکه از مکر خدا جز افراد خاسر کسی در امان نیست: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾، کسی خود را در امان ببیند، بگوید ما در امان هستیم! حالا یک خانه خوبی دارد یا زیر زمین خوبی دارد، می‌گوید ما در امان هستیم. این یک امنیت کاذب است، فرمود اینها چه امنیتی دارند؟ ممکن است هر لحظه‌ای یا از زمین یا از بالا خطر اینها را تهدید بکند: ﴿أَمْثَلُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ﴾، این ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۳ همیشه هست، این رانش زمین همیشه هست، این زلزله همیشه هست. ﴿فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾، این زمینی که می‌لرزد و گسل زلزله دارد به حیات همه خاتمه بدهد: ﴿أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾، «حاصب» یعنی تئندبادهایی که این

شهاب سنگ‌ها را هدایت می‌کنند. حصب همان سنگ‌هاست: ﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾، «نذیر»؛ یعنی عقاب. هم نذیر مصدر است به معنای اِنداز، هم به معنای کیفر تلخ، مثل نکیر. نذیر به معنای پیغمبر نیست. آن نذیر فعیل به معنای پیغمبر که ﴿جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾، آن انسان است. اینجا نذیر مصدر به معنای اِنداز؛ یعنی اِنداز من و ترساندن من چگونه است. نکیر هم همین‌طور. اینجا فعیل به معنای پیغمبر و امام نیستند. ﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ﴾ «اِندازی». این «راء» علامت حذف «یاء» است. یا نکیری، یعنی انکاری که علامت حذف «یاء» است: ﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾، برای اینکه ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾، قبلاً یک عده‌ای بودند سرکشی کردند ما به حیات همه خاتمه دادیم: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ﴾،^۴ ﴿كَيْفَ كَانَ﴾، ﴿كَيْفَ كَانَ﴾، که در قرآن کم نیست. بروید این آثار فرهنگی را ببیند. اینجا می‌روند این آثار فرهنگی را ببینند که کجا یک سفال کهنه‌ای علامت ده هزار یا پنج هزار سال است! دیگر فکر نمی‌کنند که ما هم این سفال کهنه خواهیم شد. اینجا فقط می‌خواهند ببینند که این سفال کهنه مال چند هزار سال قبل است؟ این چه اثر علمی دارد؟ فرمود این سفال کهنه را بین که قبل از شما بودند، مقتدرتر از شما بودند. ما قوی‌تر و غنی‌تر از شما را خاک کردیم. در سوره مبارکه «سبأ» این سه بخش ذکر شد: یک بخش از آن معاصران پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند که در آیات سوره «سبأ» دارد که خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود به اینها بگو! اینها وضعشان این است که ﴿مَا بَلَّغُوا مِيعَتَنَا مَا آتَيْنَاهُمْ﴾؛^۵ اینها حواسشان جمع باشد، اینها چهارتا شتر و اینها را دارند، وضع سرمایه سنگین که ندارند. اینها یک دهم ثروت و قدرت قارونی‌ها را ندارند: ﴿مَا بَلَّغُوا مِيعَتَنَا﴾. معشار یعنی یک‌دهم. ﴿مِيعَتَنَا مَا آتَيْنَا﴾ آن قوم قبلی را. این بخش اول.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

۵. سوره سبأ، آیه ۴۵.

بخش دوم که جریان قارون و اینهاست، فرمود این قدر ثروت و قدرت دارد که چند نفر قدرتمند حالا یا باید کنزهای او را، گنج‌های آنها را جابجا کنند، مخازن آنها را جابجا کنند یا مفتاح آنها را جابجا کنند. مفتاح‌های آنها را جابجا بکنند یا مَفْتَح‌های آنها را. خزائن آنها را یا کلیدهای آنها را، این بخش دوم.

در جریان قارون که شما می‌رسید، می‌فرماید قارون باید بداند که ما قبل از او کسانی را هلاک کردیم که از قارون سرمایه‌دارتر بودند؛ اما ما آنها را خاک کردیم. این سه بخش. چیزی نمی‌ماند برای افراد دیگر.

بنابراین ما برای تماشا خلق نشدیم. ما برای عبرت خلق شدیم: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^۶، عبرت یعنی آدم عبور بکند «من الجهل الى العلم»، «من الجهالة الى العقل»، «من العصيان الى الطاعة» و مانند آن. این را می‌گویند عبرت، عبور کردن. جریان سید الشهدا (سلام الله علیه) را هم می‌گویند هم برای عبر است هم برای عبر؛ یعنی هم برای عبرت که «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»^۷ هم برای عبرت است. تنها برای اشک نیست؛ هم برای اشک است که «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»، هم برای عبر است؛ یعنی ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾. اینجا هم فرمود شما این کار را بکنید، از سابق هم ببینید، قبل از شما همه قدرت‌ها را داشتند، ما چگونه بساط اینها را برچیدیم؟ در یک بخش‌هایی هم فرمود به اینکه ما طوری بساط اینها را جمع می‌کنیم: ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾^۸، حالا آثار سلاطین قبلی را الآن ما شاهد نیستیم؛ اما دوره پهلوی را که شاهدیم، فرمود اینها ریشه‌های کهن دارند؛ مثل درخت چنار خیلی قوی که سالیان متمادی در اینجا است. فرمود ما طرزی اینها را ریشه‌کن می‌کنیم: ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾، ببینید این علف‌های باریکی که کنار این نهرها هست، این قد آن یک سانت است، شما اگر یکی از این علف‌های یک سانتی را بکنید، جای خالی فردایش روشن نیست، چون او چقدر مگر جا گرفته که حالا فردا گودالی باشد، اینجا که کسی بیاید بگوید اینجا

۶. سوره حشر، آیه ۲.

۷. الأُمّالی (للصدوق)، ص ۱۳۷.

۸. سوره یونس، آیه ۲۴.

یک علف یک سانتی بود، کنده شده؟! این اما یک چناری را که بکنند، مدت‌ها جایش خالی است. فرمود اینها که ریشه‌دار بودند، چندین ساله بودند، ما طرزی اینها را ریشه‌کن کردیم؛ مثل یک علف که ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾؛ گویا دیروز در این سرزمین نبودند. «أَمْس»؛ یعنی دیروز. الآن شما هیچ اثری از آثار پهلوی را نمی‌بینید. این‌طور جمع می‌کند بساط را. فرمود این‌طور نیست که اینها حالا یک چنار سابقه‌دار بودند، چندین سال بودند، آثار اینها بماند. نه خیر! اگر یک علف یک سانتی را شما از کنار یک نهر بردارید، جای خالی ندارد که حالا فردا ببینید که یک علف اینجا کنده شد. فرمود ما طرزی اینها را ریشه‌کن می‌کنیم: ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾. غنا یعنی در اینجا غنوده شد، اینجا بود. گویا اینها دیروز اینجا نبودند اصلاً. این خداست!

حالا اگر این است، قدرت این است، عنایت این است، از آن طرف کرامت آن است، چرا ما بی‌راهه برویم؟ اینها آیاتی است که در مکه برای تربیت جامعه نازل شده است: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾، اگر نعمت است، فرمود: ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾، اگر نعمت است ﴿نَذِيرِ﴾، ﴿نَكِيرِ﴾. همه‌اش توحید است. بعد فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾، شما این پرنده‌ها را ببینید، اینها چرا بال می‌زنند؟ برای اینکه این مانع را کنار بزنند، یک قدم جلوتر بروند. بال زدن برای همین است، اینها بال می‌زنند که این هوایی که جلوی اینهاست، این را پس بزنند، فشاری بیاید، جلوتر بروند. فرمودند آن هوا، این بال، این بال زدن، این قبض و بسط، همه آیات الهی است، چه کسی اینها را تدبیر کرده؟ مدیریت اینها چیست؟ شما اگر بگویید این کسی که بال می‌زند، برای اینکه چه طور می‌رود و این آب را می‌شکافد؟ برای اینکه چون بال می‌زند یک قدر این آب را کنار می‌زند، یک قدم جلوتر می‌رود؟ آن آب به دستور چه کسی می‌رود؟ این دست را چه کسی داده؟ این قدرت حرکت دست را چه کسی داده؟ این جابجا کردن آب را چه کسی داده؟ شما بر فرض رفتید

آن سبب را پیدا کردید، آن را چه کسی داده؟ چه بهتر که از همین اول تا آخر بگویید «هو الله، هو الله، هو الله، هو الله». فرمود صغیف اینها، دغیف اینها، چهار حالت دارد؛ همه‌اش یکسان باشند، «باذن الله» است، همه‌اش دغیف و پَر بزنند، «باذن الله» است، صافّاتش و صف زدنشان به صورت اسم دربیاید، «باذن الله» است، قبضشان به صورت اسم دربیاید، قابضات باشند، «باذن الله» است. هر دو به صورت فعل دربیایند که «صفّ و قبض»، «باذن الله» است. فرق نمی‌کند چه ﴿صافّات﴾ که اسم است، چه ﴿یقبضن﴾ که فعل است؛ منتها حالا نیاز اصلی اینها این است که این پَر باز باشد تا بتوانند این هوا را کنار بزنند و مانع را از جلو بردارند یک قدر بروند و این دغیف بودن آنها و بال زدن آنها یک تقویت است، برای آن صافّاتشان.

یک بیان لطیفی جناب زمخشری دارد که چطور ﴿صافّات﴾ را به اسم ذکر کرده و ﴿یقبضن﴾ را به فعل ذکر کرده که آن را سیدنا الاستاد هم در المیزان مطرح کردند.^۹ فرمودند تمام اینها به عنایت الهی است، مبادا کسی بگوید که این چون بال می‌زند، جلو می‌رود! آن بال را چه کسی خلق کرده؟ آن اطاعت آب از این شناور را چه کسی خلق کرده است؟ آن قدرتی که اینها را رهبری می‌کند، چه کسی خلق کرده است؟ فرمود: ﴿صافّات﴾، در حال صاف بودن نگهدار اینها خداست. ﴿و یقبضن﴾، آن وقتی که بال را جمع می‌کنند، نگهدارشان خداست. این جرم سنگین کرکس را به هر حال کسی نگه می‌دارد: ﴿مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾، سراسر می‌شود توحید. ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ﴾ هم ﴿بصیر﴾ است هم ﴿كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۱۰} است؛ هم بیناست و هم مقتدر است. «بصیرٌ لا بجارحة»؛ یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که «فَاعِلٌ لَا بِالْحَرَكَةِ»^{۱۱}! خدای سبحان با اراده کار می‌کند نه با حرکت تا خسته

۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۵۹.

۱۰. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۱۱. رک: نهج البلاغه، خطبه ۱: «مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ».

بشود. لذا فرمود: ﴿أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾^۱، ما اگر این کل آسمان و زمین را خلق کردیم، مگر خسته شدیم؟ مگر با دست و پا کار می‌کنیم؟ مگر با ابزار و آلات کار می‌کنیم؟ ما با اراده کار می‌کنیم، «فَاعِلٌ لَا بِالْحَرَكَةِ»؛ لذا خستگی ندارد. الآن شما یک قطره آب را تصور کنید، بعد اقیانوس آرام را که به تنهایی با تمام خشکی‌های روی زمین برابری می‌کند بلکه بیشتر تصور کنید هر دو یکی است. کسی با اراده بخواهد کار کند، با تصور کار کند، با اندیشه کار کند که خسته نمی‌شود، «فَاعِلٌ لَا بِالْحَرَكَةِ»؛ لذا خستگی درباره ذات اقدس الهی فرض ندارد.

فرمود ما همه این کارها را انجام می‌دهیم و هیچ خستگی نداریم، هم بصیر هستیم هم قدیر هستیم و می‌دانیم چگونه اداره کنیم.

«و الحمد لله رب العالمین»